



کد اختصاصی: ۳۲۴۵۰ - ۹۸۷۰۰



چکیده مقالات

چهاردهمین همایش سالانه انجمن علوم سیاسی ایران

ایران و چشم‌اندازهای تحلیلی امرسیاسی:

ایستادن در آستانه قرن نوزدهم

۱۴ اسفندماه ۱۳۹۹

میراث مدرسه علوم سیاسی روح اله اسلامی^۱

چکیده

وضعیت علوم سیاسی ایران همانند بسیاری از رشته‌های علوم انسانی مناسب نیست. متقاضیان انتخاب رشته‌های دانشگاهی به سمت علوم تجربی و پزشکی حرکت کرده‌اند. وزارت بهداشت با جدا شدن از وزارت علوم مزیت منظومه دانشگاهی را از بین برد تا با انحصار دانش ریخت‌شناسی و آمایش رشته‌ها که مکمل و جهت دهنده یکدیگر هستند از کار بیفتد. از سوی دیگر برخلاف وزارت بهداشت، رشته‌های وزارت علوم رشد کمی باورنکردنی در تاسیس دانشگاه و افزایش ورودی و خروجی دانشجویان داشته‌اند به نحوی که تقریباً مرجعیت علمی در رشته‌های غیر علوم تجربی، پزشکی و بهداشت از بین رفته است. تعداد زیاد رشته‌ها، دانشجویان و اساتید در علوم سیاسی نیز کیفیت رشته را از مرجعیت و اثرگذاری انداخته است به نحوی که ارتباطی میان نیاز جامعه و حکومت و خروجی دانشگاه‌ها در علوم سیاسی وجود ندارد. دانشگاه‌ها در نبرد قدرت میان وزارت علوم، شورای عالی انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌های دستگاه‌های اجرایی، مجلس و سازمان سنجش حتی در گرفتن تعداد دانشجو، کاهش کمیت‌گرایی و تدوین سرفصل‌ها و شیوه‌های تدریس سلب اختیار شده‌اند. به عنوان مثال آزمون دکتری تستی برگزار می‌گردد، جذب هیات علمی و تصویب سرفصل‌های درسی نیز با معیارهای استقلال دانشگاه و تخصص‌گرایی همراه نیست. دانشجویان زیاد، مداخله دستگاه‌های اجرایی، توزیع شغل و تقسیم کارهای سیاسی بدون صلاحیت علمی و کسب صلاحیت علمی پس از اشغال پست سیاسی در حین خدمت امری عادی تبدیل شده است. فارغ التحصیلان علوم سیاسی حتی برای تدریس دروس فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی و حقوق عمومی نیز در مدارس استخدام نمی‌شوند و جایگاه‌های سیاسی نیز با برچسب حساس بودن با مکانیزم‌های رابطه‌ای ساماندهی می‌گردد. گسترش بی‌رویه علوم سیاسی در دانشگاه‌های بی‌کیفیت، افزایش جذب هیات علمی و دانشجو و حتی تاسیس مجله‌هایی با موضوع سیاست در همه نقاط کشور، تغییر مداوم سرفصل‌های علوم سیاسی بدون توجه به سرفصل‌های جهانی، آزمون‌های تستی یکسان و سطح پایین تحصیلات تکمیلی، بی‌توجهی علوم سیاسی به جامعه و حکومت و متقابلاً جامعه و حکومت به علوم سیاسی، این رشته را از ارباب علوم به دانشی بی‌کاربرد تبدیل کرده است. اساتید معترض، دانشجویان بی‌آینده، پراکندگی رویکرد و دخالت‌های سیاسی در آن باعث شده است که مزیت‌های رشته علوم سیاسی با شکل ناقص و اشتباهی به سمت رشته‌هایی چون مدیریت دولتی، جغرافیای سیاسی، مطالعات جهان و حتی سیاست‌گذاری اجتماعی حرکت کرده است. عمده‌ترین نگرانی حال حاضر در علوم سیاسی سرفصل‌های درسی و شیوه‌های تدریس قدیمی و

۱. (استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)

غیر کاربردی بودن آموزش‌ها و بیکاری فارغ التحصیلان این رشته است. اقدامات جدا و در ضدیت با یکدیگر و به خصوص کشیده شدن موضوعات و روش‌های سیاسی و ایدئولوژیک سطح پایین در میان دانشگاهیان در علوم سیاسی امکان حرکت صنفی معرفتی را سلب کرده است. بازنمایی رشته از سوی روشنفکران و منتقدان ضد حکومت از یک سو و جذب شوندگان بی‌معرفت (بی‌روش، بی‌دانش) در حکومت از سوی دیگر حوزه عمومی انتقادی و علمی رشته را ساکت گذاشته است. همه کار خود را انجام می‌دهند و به نظر خود بهترین راه کار را پیدا کرده‌اند اما در نهایت به رشته، گرایش‌ها و به خصوص آینده علوم سیاسی ضربه شدیدی وارد خواهد شد. بازگشت به میراث مدرسه علوم سیاسی در شرایط فعلی می‌تواند بخشی از مشکلات فعلی را شناسایی و حل و فصل نماید. مدرسه علوم سیاسی به لحاظ اندیشه و کنش می‌تواند الگویی باشد برای احیا مجدد علوم سیاسی و بازگرداندن مرجعیت علوم سیاسی که در این مقاله تحلیل می‌گردد.

کلمات کلیدی

مدرسه علوم سیاسی، مرجعیت علمی، محمد علی فروغی، مشیرالدوله پیرنیا،